شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۳ شنبه

۲۴ ۰۴ ۹۹

۳۶ صفحه+۱۲ صفحه+۴ صفحه ورزشی

+۴ صفحه لینک + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۵۱ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۱۶٪

۳۷° ↑	۲۳° ↓
ظهر ۳۵°	صبح ۳۰°
شب ۲۹°	عصر ۳۴°

- اذان ظهر ۱۲:۳۷
- غروب آفتاب ۱۹:۵۰
- اذان مغرب ۲۰:۱۰
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۶
- اذان صبح فردا ۳:۴۲
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۶

حدیث روز

هر که گناهی را برای خدا و ترس از او ترک کند خدا او را در روز قیامت خشنود گرداند.

پیامبر اکرم (ص)

کاریکاتور

موج جدید حمله ملخ‌های صحرایی به ایران

فیروزه مظفری

فهم فرهنگ گفت‌وگو

ترنج وزیری

مثبت سوژه

فقدان مشارکت و گفت‌وگویی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مصائب جامعه ایرانی است که اغلب کمیتش در کشورمان لنگ می‌زند. مثلا همین چند روز پیش گفت‌وگویی عجیب از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌نمایش گذاشته شد که اصلا در این مطلب منظورمان آن نوع از گفتمان نیست. این مصیبت گفت‌وگو بر همه شئون زندگی ما سایه انداخته است؛ می‌خواهد بحث بر سر مبلغ شارژ یک آپارتمان ۴ واحدی باشد یا بحث بر سر یک کلان‌پروژه شهری. همیشه عده و افرادی هستند که در این فرایند گفت‌وگو تنها برای گفتن و آمدن حضور دارند و قرار نیست که امر شنیدن تأثیری در واکنش یا تصمیمشان داشته باشد.

این نکته بدیهی است که مشارکت و گفت‌وگو باید سازنده و همراه با منطق باشد؛ اگر فقط همین‌ها اصلاح شود، بسیاری از مشکلات هم حل می‌شود. پس اگر می‌خواهیم مشکلات جامعه به‌صورت بنیادین حل‌وفصل شود، باید به‌دنبال تقویت فرهنگ گفت‌وگو باشیم که همین موضوع هم نیازمند استفاده از پتانسیل نخبگان و صاحب‌نظران جامعه، گوش شنوای مسئولان، استدلال نقدها و به‌کارگیری نظرات سازنده است. خوشبختانه چند سالی می‌شود که مدیریت شهری مشهد همین رویه را در پیش گرفته و از متکلم‌وحده‌بودن دست کشیده است. در واقع فرهنگ گفت‌وگو و مشارکت از همان ابتدای حضور شورای پنجم شهر مشهد در حرف و البته در عمل نمایان بوده است و هست. در این راستا مدیران شهری مشهد همواره تأکید کرده‌اند که تلاش آن‌ها در این دوره بر آن بوده است که بر اساس سیاست‌های کلان مدیریت شهری اولویت‌های کاری را برای سازمان‌های مختلف شهرداری مشهد تعریف و تمرکز کاری و همکاری‌های خود را با همه تشکل‌های مردمی بر همین مسیر استوار کنند. در عمل نیز شاهد این هستیم که مدیریت شهری از همه درخواست‌ها و پیشنهادهای مشارکتی همواره حمایت کرده است و در کنار این مقوله هم‌زمان در موضوع توانمندسازی سمن‌ها اقدامات مفیدی انجام داده که این برنامه با مشارکت و مشورت مدیران انجمن‌ها و تشکل‌های مردمی به‌انجام رسیده است. اینکه این گفت‌وگوها تا چه اندازه ثمربخش بوده است و خروجی جلسات گفت‌وگو تا چه اندازه توانسته است مبنای تصمیم‌گیری مدیران باشد، قطعا نیاز به بررسی جامع و کاملی دارد، اما همین که این روزها می‌بینیم و می‌شنویم که سمن‌های مختلف و نخبگان و دانشگاهیان با اعضای شورای شهر بر سر مسائل مختلف گفت‌وگو و بحث می‌کنند، خبری دلگرم‌کننده است و خواه‌ناخواه این رویه می‌تواند سال به سال تقویت شود و خروجی این جلسات بیش از پیش روی تصمیمات مدیران اثر بگذارد و همین خرد جمعی و فهم فرهنگ گفت‌وگو و تعامل قاعدتا به آرام‌شدن جامعه و احساس مسئولیت کردن شهروندان کمک خواهد کرد. برای مثال برگزاری جلسه‌های «فضیلت شنیدن» یا بسیاری از جلسات دیگر با سمن‌ها و به‌کارگیری نظرات آن‌ها در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها گواهی بر این موضوع است.

اما در پایان این نکته ضروری است که برگزاری جلسات، نخستین قدم در راستای تقویت فرهنگ گفت‌وگو و مشارکت است و این جلسات زمانی مثمر ثمر خواهد بود که داده‌ها و نقدهای حاصل از این گردهمایی‌ها مورد بررسی قرار بگیرد و در عمل به‌کار گرفته شود.

درخشش ابدی ذهنِ کافمن

هدی جاودانی

h.javdani@shahraranews.ir

ترجمان

روزنبرگ از همه‌چیز متنفر است. مردی که خود را نویسنده‌ای پیر و روشنفکر توصیف می‌کند، برای نشریات گم‌نام نقد فیلم می‌نویسد، به منتقدان دیگر به‌شدت حسادت می‌کند و فکر می‌کند مقاله‌هایش شهرت بسیاری دارند، در حالی که ممکن است آن‌ها حتی وجود خارجی هم نداشته باشند و زاده ذهن او باشند. روزنبرگِ ناخوشایندِ متکبرِ سرگشته به نظر قهرمان شایسته‌ای برای اولین رمان چارلی کافمن (۱۹۵۸)، خالقِ فیلم‌نامه‌های مشهوری چون «درخشش ابدی یک ذهن بی‌آلایش» (۲۰۰۴) و «جان مالکوویچ بودن» (۱۹۹۹)، باشد. روزنبرگ شخصیتی است که حتی از تخریب کافمن نیز واهمه ندارد و بدون توجه به کارنامه تحسین‌برانگیز خالق خود، او را نیز از تخریب‌هایش بی‌نصیب نمی‌گذارد.

«نژاد مورچه»، رمان ۷۲۰ صفحه‌ای کافمن که به تازگی منتشر شده، هجونامه‌ای بدخلق و وام‌دار کسانی چون ونه‌گات و توماس پینچون است. روزنبرگ، شخصیت اصلی داستان، پیوسته مسائلی بی‌معنی را مطرح می‌کند، حافظه قوی‌اش را به رخ می‌کشد، در حالی که اصلا از آن برخوردار نیست و اسامی مشهور را همیشه اشتباه ادا می‌کند، خصوصیت‌هایی که طنزی فوق‌العاده به اثر کافمن بخشیده و آن را خواندنی کرده است.

کافمن در نگارش «نژاد مورچه» به طیفی از سوژه‌هایی چون سلبریتی‌پرستی، صداقت سیاسی، مردانگی مهلک، فیلم‌سازی، روان‌درمانی، هنر متعالی و هنر مبتذل می‌پردازد؛ درون‌مایه‌هایی که به‌ویژه در فیلم‌های «اقتباس» و «درخشش ابدی ذهن بی‌آلایش» او پیش از این به کار رفته بود.

اما «نژاد مورچه» از آن پروژه‌های تبلیغاتی مزین به نام هالیوود نیست. کافمن در مصاحبه اخیرش با گاردین مطرح می‌کند که زمان نگارش این رمان در سال ۲۰۱۲، صنعت فیلم‌سازی به او روی خوش نشان نمی‌داده است. عجیب است که چارلی کافمنِ برنده جوایزی چون بفتا و اسکار، کسی که راجر ایبرت، منتقد مشهور، به‌خاطر «نیویورک، جزء به کل» (۲۰۰۸) او را بهترین کارگردان دهه لقب داده بود، مورد استقبال قرار نگیرد، اما او خود می‌گوید: «فیلم‌هایم فروش نمی‌روند. سال ۲۰۰۸ اولین فیلمی که کارگردانی کردم، «نیویورک، جزء به کل»، ضرر مالی زیادی داشت. آن زمان صنعت فیلم‌سازی نیز، ناگهان به دلیل بحران اقتصادی دچار فروپاشی شد. استودیوها تولید فیلم‌ها را متوقف کردند و به ساخت فیلم‌های ابرقهرمانی روی آوردند. و دیگر برای فیلم‌های با بودجه متوسطی که من می‌ساختم بازاری وجود نداشت.»

کافمن از آن دست نویسنده‌هایی نیست که با چنین اتفاق ناخوشایندی کنار بیاید و برای تأمین بودجه فیلم‌های مدنظرش به ساخت و نوشتن فیلم‌هایی چون مرد آهنی روی بیاورد: «لحظاتی به انجام چنین کاری فکر کردم. اما هیچ‌وقت از فکرکردن فراتر نرفتم. فکر نمی‌کنم که بتوانم به چنین چیزهایی تن بدهم. بعید است اصلا کسی من را به دلیل این جنس آثار استخدام کند و اگر هم بکند احتمالا چیزی که به او تحویل می‌دهم اصلا رضایت‌بخش نباشد، چون عملکرد ذهن من این‌گونه نیست.»

کافمن هنگامی که این حرف‌ها را به بهانه انتشار کتابش به زبان می‌آورد، در موقعیت کافمنی منحصربه‌فرد خود قرار دارد. او در حالی که به‌تنهایی در خانه‌اش قرنطینه است، ناامیدانه جملاتی را به زبان می‌آورد: «انگار در یک آپارتمان اجاره‌ای در نیویورک گیر افتاده‌ام. نمی‌دانم چه سرنوشتی انتظارم را می‌کشد. اما می‌دانم که اینجا متعلق به من نیست. این اشیاء مال من نیستند. این‌ها کتاب‌های من نیست، می‌دانید، این تخت‌خواب من نیست. من تمام وقتم را اینجا می‌گذرانم، چون جای دیگری برای رفتن ندارم و از ترس مبتلاشدن مدام دلواپسم.» او در چنین موقعیتی فیلم‌نامه‌ای درباره یک ویروس می‌نویسد.

عکس روز

ابتکار ضد کرونایی شهرداری

شهرداری منطقه ۹ تهران با طرحی ابتکاری بر روی مخازن زباله ماسک زدن را به شهروندان یادآوری کرده است.

عکس: علیرضا عبدالرضا | میزان

وزن دنیا در بیت هفتم

خبرخوان

شماره هفتم مجله «وزن دنیا» با تیتر «یک دریچه آزادی» که پرونده‌ای تحلیلی است بر پیشنهادها و دستاوردهای سیمین بهبهانی برای غزل فارسی، و همچنین پرونده‌ای درباره ۱۰۰ سال طنز سرایی در شعر معاصر فارسی و مروری بر مجله «دانشکده»، دومین نشریه ادبی ایران، منتشر شد. در این شماره وزن دنیا می‌توانیم از شاعران استان‌های تهران، خراسان رضوی، زنجان، قزوین، قم و گلستان و همچنین شاعران ایرانی «آن‌سوی مرزها» شعر بخوانیم.

شماره هفتم «وزن دنیا»، در ۲۰۰ صفحه و به قیمت ۵۰ هزار تومان از امروز در کتاب‌فروشی‌ها و کیوسک‌های مطبوعاتی معتبر در دسترس مخاطبان شعر است و علاقه‌مندان می‌توانند برای آگاهی از مراکز خرید مجله به آدرس اینستاگرام و تلگرام مجله با عنوان vaznedonya@ مراجعه، یا از سایت مجله www.vaznedonya.ir کسب آگاهی کنند. مدیرمسئول و صاحب‌امتیاز «وزن دنیا» پوریا سوری و سردبیر آن علی مسعودی‌نیاست. وزن دنیا در شماره‌های قبلی به بررسی شعر و زندگی شاعران شاخصی همچون احمد شاملو، رضا براهنی، اسماعیل شاهرودی، نیما یوشیج و... پرداخته است.

سوک آن‌ها، سوک ما

کیارنگ علایی

نویسنده و عکاس

یکی از چالش‌ها و مباحث فلسفه مدرن همواره این بوده است که بر سر انسانی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که در آن به مرگ فکر نمی‌شود، چه می‌آید؟ چه مناسباتی در زندگی او تغییر می‌کند، تفکر او حول چه موضوعاتی می‌چرخد و کیفیت روابط او با دیگران و خویشان چگونه است؟ مرگ در عمومی‌ترین شکل خود به عنوان مسئله‌ای برای زندگان، از نظام اتفاق و تصادف تبعیت می‌کرده. ما آمار مرگ‌های جاده‌ای و حوادث را شنیده‌ایم و دنبال کرده‌ایم، اما حی و حاضر نبوده‌ایم برای مرگ. به عبارت دیگر مرگ همواره برای ما امری انکارپذیر بوده و گویی برای دیگران امری محتمل بوده است، در این چانه‌زنی با مرگ ذهن ما همواره به سمت حیات و شادی‌های آن جاری و ساری بوده و کوشیده‌ایم وقوع مرگ را با توجیهات مختلف عقب و عقب‌تر بیندازیم. امروز مرگ به امر متعارف روزمره تبدیل شده. چشم و ذهن ما از آماری پر است که هر روز ساعت ۱۴ اعلام می‌شود و ذهن ما با قیاس کردن آن با منطق ریاضی و اعداد به کیفیت دل‌خوشی از پیشروی بی‌رحمانه مرگ می‌اندیشد. از آن‌روز که «رزماری گوردن» گفت: حداقل به مدت نیم‌قرن، مرگ به تابوترین سوژه جهان غرب تبدیل شده و ارزش آن هم‌ارز موضوعاتی است که انسان همواره درگیر آن بوده، مسئله پذیرش و قبول مرگ به عنوان قطعی‌ترین واقعیت زندگی ما رنگ دیگری به خود گرفت. سوک امروز، ماتم آن‌هایی نیست که عزیزانشان را در اپیدمی کرونا از دست می‌دهند، این سوک ماست، سوک همه ما. و آنچه امروز این سوک را دراماتیک کرده، نه ماهیت ذاتی آن، که تغییر شکل مناسکی است که همواره به عنوان اصلی‌ترین بخش تسلی بازماندگان مطرح بوده است. تماشای مناسک امروز بی‌شباهت به یک موقعیت آخرالزمانی نیست، انگار زمان با شتاب به آینده‌ای نامعلوم رفته، نویسنده هالیوودی با تمام توان و تخیل خویش، موقعیتی دراماتیک را سازماندهی کرده و براساس ایده‌ای مالیخولیایی سکانسی را نوشته که تماشای آن حس دیوانه‌وار خشم و انکار روح ما را سیراب می‌کند، غافل از آنکه این‌ها نه روی کاغذ و سناریوی تک‌خطی و پلات، که دقیقا در بستر زندگی ماست و نویسنده و طراحی جز سرنوشت ندارد. تماشای مناسک کم‌جمعیت که حتی در آغوش گرفتن همدیگر هم از آن دریغ شده و شانه‌ای نیست که روی آن گریه کنی، خیره شدن به صفحات کریستالی تلفن هوشمند و تسلیت‌های مجازی انبوه که هیچ‌یک نمی‌توانند جایگزین تسلی واقعی شوند، بخشی از ماهیت مناسک مرگ در روزگار کنونی است که پذیرش و قبول اتفاق را برای بازماندگان بی‌اندازه دشوارتر می‌کند.

این روزها وقتی به داروخانه‌ها مراجعه می‌کنم، دیدن استیصال آدم‌ها و چشم‌هایی که کرونا مثل مهمانی ناخوانده، نشسته است توی سپیدی معصومشان تابم را طاق می‌کند. دیروز یک‌نفر به من گفت: «غم این چیزهایی نیست که شما دارید، غم آن است که بگردید دنبال دارویی برای ریه از کار افتاده عزیزتان و هیچ جا پیدایش نکنید.»

علمی

بهترین مواد برای ساخت ماسک کدام‌اند؟

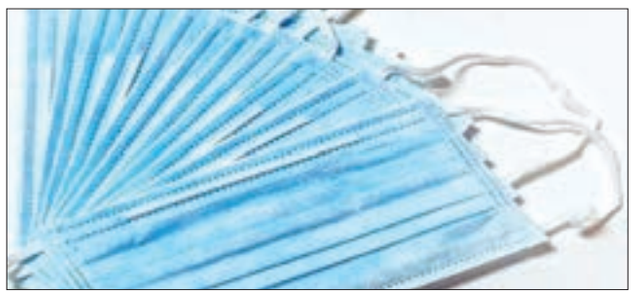

محققان دانشگاه آریزونا در مطالعه اخیر خود اعلام کرده‌اند که بهترین و بدترین مواد برای تهیه ماسک‌ها کدام‌اند. پژوهشگران در بررسی جدید خود، توانایی پارچه‌های گوناگون را در فیلتر کردن ذرات آلوده بررسی کردند. بهترین گزینه‌ها بعد از ماسک‌های N۹۹ و N۹۵، ماسک‌های جراحی و مجهز به فیلترهای جاروبرقی (vacuum cleaner filters) بودند. بله درست خواندید، فیلترهای جاروبرقی را می‌توان در تولید ماسک‌های پارچه‌ای بکار برد تا میزان کارایی آن‌ها افزایش یابد. حوله‌های چای (Tea towels)، پارچه‌های پنبه‌ای و بالش‌های ضدمیکروبی بهترین گزینه‌های بعدی برای محافظت و استفاده در تولید ماسک بودند. اما روسری و تی‌شرت‌های نخی گزینه‌های مناسبی نبودند.

۲۴ تیر ۱۳۹۴

تاریخ‌نگار

درگذشت پدر خراسانی عود ایران

خراسان از آن جمله مناطق ایران است که در عرصه موسیقی نخستین‌ها و بهترین‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. برخی از این بهترین‌ها چون استاد محمدرضا شجریان یا استاد عثمان محمددوست برای همه ایرانیان به عنوان یک خراسانی شناخته شده‌اند اما برخی چون استاد اسکندر ابراهیمی یا آن‌گونه که اهل هنر می‌شناسند منصور نریمان، پدر ساز عود یا همان بربط ایرانی، ناشناخته مانده‌اند و کمتر کسی می‌داند که اهل خراسان هستند. بله، منصور نریمان که تمام نوازندگان بربط ایران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد او هستند نه تنها ۲۰ اسفند ۱۳۱۴ شمسی در مشهد متولد شده، بلکه از ۱۴ سالگی هم با رادیو مشهد به عنوان تک‌نواز موسیقی همکاری داشته است و برهمین اساس می‌توان گفت که پای ساز کهن بربط پیش از هر جایی در کشور به رادیو مشهد باز شده است. البته باید این را هم بیان کرد که پدر خراسانی عود ایران ۲۴ تیر ۱۳۹۴ در تهران درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

نگاه هشتم

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

بی‌سواد نه امتحان دارد نه ارتقا!

پیرمرد این شعر را زیاد می‌خواند که من از بازوی خود دارم دلی خوش / که زور بنده‌آزاری ندارم... خب این هم نگاهی است اما آیا اینکه زور بنده‌آزاری نداشته باشد، به‌خودی خود می‌تواند یک «ارزش» باشد یا اینکه ارزش در داشتن زور و نیازردن مردم متولد می‌شود؟ نکته‌ای که به جد باید درباره‌اش تأمل کرد. فکر می‌کنم «نداشتن زور بنده‌آزاری» را می‌توان با «بی‌سوادی» معادل‌سازی کرد. بی‌سواد هم نامه بد نمی‌نویسد و هجویه رقم نمی‌زند اما آیا این یک فضیلت است؟ فکر نمی‌کنم جواب مثبت باشد. برتری و فضیلت در عرصه عمل شکل می‌گیرد، حال آنکه بی‌سواد نه امتحان دارد، نه ارتقا. غلط ندارد که اصلا نوشتن نمی‌داند، حتی در حد کشیدن یک خط و مد که بشود «الف» یا «آ». حرکت ندارد که افتادن داشته باشد و برخاستن نیز. شکست برای کسانی مقدمه پیروزی است که حرکت داشته باشند. حرکت البته مانع دارد، سنگ‌های سرگردان بر سرورویش می‌نشینند. درست گفته‌اند که قطار تا حرکت نکند، سنگش نمی‌زنند اما به راه که افتاد، سنگ‌ها هم می‌رسند از راه اما لوکوموتیوران می‌داند که باید از دل سنگ‌ها و کوه‌ها راه باز کند به سوی هدف. قطار می‌داند که اگر از حرکت بایستد، زنگ می‌زند، می‌پوسد و از ارزش می‌افتد. آدمی هم چنین است، از حرکت بیفتد، از ارزش افتاده است. اما هر چه حرکتش بلندتر و در مسیر هدف، محکم‌تر باشد، ارزشش هم مضاعف می‌شود. نداشتن زور بازو هنر نیست. زور داشته باشی و زور نگویی و دست بگیری هنر است. آیا ما هم می‌توانیم هنرمند باشیم؟

زین قندپارسی

فعل مرکب فعل ساده

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

آیا بهتر نیست تا جایی که امکان دارد به جای فعل‌های مرکب از فعل‌های ساده فارسی استفاده کنیم؟

یعنی به‌جای:

- در این جلسه حضور به هم رسانده بودند. ✗
- با شهرداری توافق به عمل آمد. ✗
- او این کتاب را خریداری کرد. ✗

بنویسیم:

- در این جلسه حضور داشتند. ✓
- با شهرداری توافق شد. ✓
- او این کتاب را خرید. ✓

#زین_قند_پارسی